

گفتگو با با سعید قاسمی‌نژاد سخن‌گوی ادوار تحکیم و مهرداد درویش‌پور، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه در سوئد

این نه نوشدارو، که شوکران هراستان است
ایرج ادیبزاده

با نزدیک شدن به ۷ دسامبر، ۱۶ آذر، روز دانشجو در ایران، موج
بازداشت دانشجویان و فعالان دانشجویی شدت بیشتری به خود گرفته
است.

[متن گفتگو](#)

پیام ویدئویی امید پوریوصفی از تپش 2012 به هنرمندان

[بخش ویدئو](#)

سالمرگ خونین پروانه و داریوش یادآور بی‌فرجامی حذف و خشونت

شنبه ۳۰ آبان ۱۳۸۸ - ۲۱ نوامبر ۲۰۰۹

بیانیه ۳۳۶ تن از تلاشگران اجتماعی به مناسبت سالروز شهادت پروانه

و داریوش فروهر

پی آمد اعمال خشونت در دوران پس از انقلاب به وارد آمدن آسیب های جدی در گفتمان سیاسی ایران منجر شده است که شوربختانه هنوز هم خودنمایی آن را در برخورد با اعتراض های مسالمت آمیز خیابانی و یا در بازداشتگاه هایی همچون کهریزک و یا در کشتار دسته جمعی نظامیان به روش انتحاری و یا ترورهای خیابانی در مناطق مرزی و یا اعدام های شتابزده و خارج از قانون می بینیم.

بنام خدا

سالم‌رگ خونین پروانه و داریوش یادآور بی‌فرجامی حذف و خشونت

در یکم آذر ماه ۱۳۷۷ برگی دیگر از خشونتهای سیاسی در تاریخ ایران ورق خورد و داستان مظلومانه غرقه در خون شدن، پروانه و داریوش فروهر دو تلاشگر دیر پای راه آزادی و استقلال و سربلندی ایران، نگارش یافت. این قتل سیاسی حلقه‌ای از زنجیره‌ای بود که در کوتاه‌تر از یکماه منجر به ربودن و کشته شدن چند تن از شخصیت‌های دگراندیش شد. با این جنایت‌ها روح و روان جامعه مشوش و اذهان عمومی درون و بیرون کشور به شدت تحت تأثیر قرار گرفت و به اعتراض عمومی منجر شد. بی‌گمان اگر نبود کوشش رئیس‌جمهور وقت و تلاش‌های آگاهی بخش مطبوعات، این زنجیره همچنان افسار گسیخته به قربانی گرفتن ادامه می‌داد.

هر چند جنایت در ذات خود نفرت انگیز است اما این قتل‌ها از آن جهت بیشتر نفرت انگیز بود که برخی از عوامل حاکمیت مرتکب چنین جنایتی بودند و از سویی قربانیان از شهروندان عادی و بدون دفاع و بدون قشون و نفر بودند. مأموریتی که مطابق شرح وظایف قانونی و عرفی و اخلاقی می باید مدافعان حقوق شهروندی افراد جامعه باشند، مرتکب چنین جنایتی شدند.

پی آمد اعمال خشونت در دوران پس از انقلاب به وارد آمدن آسیب های جدی در گفتمان سیاسی ایران منجر شده است که شوربختانه هنوز هم خودنمایی آن را در برخورد با اعتراض های مسالمت آمیز خیابانی و یا در بازداشتگاه هایی همچون کهریزک و یا در کشتار دسته جمعی نظامیان به روش انتحاری و یا ترورهای خیابانی در مناطق مرزی و یا اعدام های شتابزده و خارج از قانون می بینیم. حاکم شدن منطق خشونت به جای مسالمت، گفتگو، قانون و رعایت حقوق دیگران، دور باطلی از خشم و حذف را به ارمغان می آورد که راه به هیچ بیراهه‌ای هم نمی گشاید. طراحان این خط مشی، از خشونت بعنوان ابزاری برای

حذف رقیب سیاسی و به کرسی نشاندن دیدگاهها و احراز موقعیت سیاسی استفاده می کنند. غافل از اینکه تجربیات بشری همواره ثابت کرده که بازتولید خشونت، خشونت است و نتیجه چرخه خشونت چیزی جز شعله ور کردن آتش کینه ورزی و بالا رفتن ظرفیت انتقام جویی جامعه و از بین رفتن توان ملی و در آخر رهنمون کردن جامعه به قهقرای عقب ماندگی و درماندگی در پی نخواهد داشت و پشتیبانان و کارگزاران آن نیز از آتش خشونتی که خود افروخته اند، در امان نخواهند ماند. در سالمرگ آن دو سرباز نهضت ملی ایران و رهروان راه مصدق با ارج نهادن به آرمانهای ایران دوستی و آزادیخواهی آنان هرگونه اعمال خشونت از سوی هر نیرو، خواه درون و یا بیرون از قدرت سیاسی را خلاف منافع ملی و مصالح کشور دانسته و به عاملان آن هشدار می دهیم از تجربیات تاریخی درس گرفته و آزموده را دوباره نیازمایند.

یکم آذر ۱۳۸۸

محمد آزادی، حمید آصفی، فریدون آقاسی، سامر آقایی، سعید آل آقا، احمد انصاری، ادیب برومند، لقاء اردلان، بانو فرشید افشار، منوچهر احتشامی، فرهاد امیر ابراهیمی، عباس امیر انتظام، محمود امامی، فرزانه اسکندری، محمد ابوالحسنی، عباس ابوذری، هادی احتشاطی، حمید احراری، طاهر احمدزاده، حسن احمدی، محسن احمدی، مصطفی اخلاقی، میلاد اسدی، مرتضی اشفاق، حسن افتخار اردبیلی، جلال اقتداری، اعظم اکبرزاده، زهرا اکبرزاده، علی رضا اکبرزادگان، علی اکرمی، محمود امیر احمدی، مهدی امینی زاده، عبدالمجید الهامی، کمال الدین بازرگانی، پروین بختیار نژاد، هرمیداس باوند، مرتضی بدیعی، جهانشاه برومند، اکبربدیع زادگان، رحمت الله برهانی، بهروز برومند، ابوالفضل بازرگان، عبدالعلی بازرگان، فرشته بازرگان، محمدنوید بازرگان، مختار باطولی، محمد بذریور، محمد برقی، محمد بسته نگار، مهدی بسته نگار، محمد حسین بنی اسدی، عماد بهاور، محمد بهفروزی، حمید بهشتی، صفا بیطرف، محمد بهزادی، مسعود پدرام، حسن پارسا، عباس پوراطهری، رضا پویان، حبیب الله پیمان، مجید پیمان، عبدالرضا تاجیک، عباس تاج الدینی، مصطفی تنها، ناصر تکمیل همایون، نصرالله توکلی نیشابوری، غلام عباس توسلی، محمد توسلی، محمدرضا توسلی، نصرالله جمشیدی، مجید جابری، رضا حاجی، بهمن حافظی، طه حجازی، حمید حدیثی، اسماعیل حاج قاسمعلی حسین حریری، حمید حسامی، آیدین حسنلو، بهزاد حق پناه، جمشید حق گو، ابوالفضل حکیمی، عبدالکریم حکیمی، مجید حکیمی، محمد رضا حمسی، محمد حیدری، جعفر خائف، جلال جلالی زاده، ابراهیم

خدادادی، امیر خرم، عیسی خان حاتمی، حسین خشایار دوست، محمد حسین ختنی فر، خلیل خلیلی بو، حسین خطیبی، محمد خطیبی، ابراهیم خوش سیرت سلیمی، اسماعیل خوش محمدی، هوشنگ خیراندیش، رسول دادمهر، محمد علی دادخواه، محمد دادی زاده، محمد مهدی دانشیان، محمود دل آسای، داود درگاهی، سعید درودی، پرویز دلیری، جمال درودی، امیرخسرو دلیرثانی، عباس دهقان نژاد، مصیب دوانی، ابراهیم دینوی، محمد صادق ربانی، محمدصادق رسولی، تقی رحمانی، سامان رحمانی، محمدجواد رجائیان، عباس رخافی، منصور رسولی، جهانگیر رضوی، حسین راضی، علیرضا رجایی، علی رشیدی، احد رضائی، اصغر رضائی، بهمن رضا خانی، حسین رفیعی، جواد رهبری نیا، مهدی رهنما، رضا رئیس طوسی، مهدی رنجبر، رقیه زارع پور، کوروش زعیم، محمود زندیان، حیدری، محمد ابراهیم زمانی، جمال زره ساز، علی زرین، پرویز زندی نیا، علیرضا ساریخانی، عزت الله سبحانی، حسین سکاکی، هاله سبحانی، خسرو سیف، محمود سعیدزاده، محمد سرچمی، بیوک سعیدی، عبدالفتاح سلطانی، مرتضی سلطانیه، سید حسن سیدزاده هاشمی، احمد ساعی، خسرو سعیدی، سیدمحمد سجادی، مرتضی سمیاری، محمود بصیر شاد دل، ابراهیم شاکری، موسی شیخ زادگان، علی شاملومحمودی، حسین شاه اویسی، حسین شاه حسینی، جواد شرف الدین، حسن شهیدی، الله وردی شنبوری، احمد شهابت دار، هاشم صباغیان، احمد صدر حاج سیدجواد، رضا صدر، مهدی صراف، فضل الله صلواتی، حمید رضا صمدی، حسن علی صارم کلالی، سیاوش صحت، محمد صاحب محمدی، مهدی صراف، سعید صاحب محمدی، جلیل ضرابی، علی اشرف ضرغامی، فریدون ضرغامی، اعظم طالقانی، امیر طیرانی، طاهره طالقانی، نرگس طالقانی، اکبر طاهری، رئوف طاهری، محمد طاهری، مهدی عربشاهی، روئین عطوفت، محمدباقر علوی، باقر علایی، علی علوی، رضا علیجانی، سید جعفر عباس زادگان، هما عابدی، جمشید عزیز، محمود عمران، حسین عزت زاده، علی اصغر غروی، علیرضا غروی، ماجد غروی، محمد حسین غفارزاده، سعید غفارزاده، مسیح غروی، علی غفرانی، فریده غیرت، باقر فتحعلی بیگی، ارسلان فلاح حجت انصاری، مقصود فراستخواه، ناصر فرید، محسن فرشاد، اصغر فنی پور، ابوالقاسم فروزان، پویان فخرآیی، غفار فرزندی، حسن فرح آبادی، اسماعیل فاضل پور، فاطمه فرهنگ خواه، حسن فرید اعلم، فرزاد قاسمی، عباس قائم الصباحی، خسرو قشقایی، ماهر قشقایی، مهدی قلی زاده اقدم، عبدالحسین قمی زاده، حسن قدیانی، باقر قدیری اصلی، عبدالمجید قندی زاده، نظام الدین قهاری، مصطفی قهرمانی، حجت الله قیاسی، رحمان کارگشا، اسداله کارشناس، امیر حسین کاظمی، مرتضی کاظمیان، منوچهر کیهانی، هادی کحال زاده، خسرو کردپور، مسعود کردپور، علی کرمی، فریدون کشکولی، ناصر کمیلیان، بهناز کیانی،

پروین کهزادی، فاطمه گوارایی، محمود گرگین، علی اصغر گل سرخی، بیژن گل افرا، مسعود لدنی، فرهاد لقایی، احسان مالکی پور، محمد تقی متقی، حسین مجاهد، مرضیه مرتاضی لنگرودی، محسن محقق، نرگس محمدی، نوشین محمدی، سیمین مخبر، فرزین مخبر، اسد موسوی، فضل الله مشایخ، رشید مظفری سردشتی، مصطفی ملافر، سیاوش مقدم، محمد محمدی اردهالی، سید علی محمودی، پریچهر مبشری، صادق مسرت، منوچهر ملک قاسمی، هرمز ممیزی، ابراهیم منتظری، فرید مرجایی، سید حسین موسویان، مهدی موید زاده، حسین مدنی، سعید مدنی، ماشاءالله مدیحی، مصطفی مسکین، رضا مسموعی، عباس مصلحی، مهدی معتمدی مهر، محمد جواد مظفر، احمد معصومی، علی اکبر موینی فر، حمید منزه، یاسر معصومی، مرتضی مقدم، کاظم ملکی، مهدی ممکن، خسرو منصوریان، کیوان مهرگان، محمد جواد مظفر، مرتضی مقدم، ضیاء مصباح، خدایار محبی، قدرت منصوری، سیدرضا موسوی سعادت لو، علی مومنی، محمود مومنی، امیر میرخانی، سید محمد وحید میرزاده، مهدی ناطقی، حسن نراقی، رضا نخشب، علی اکبر نقی پور، امین نظری، ابوالفضل نیماوری، بهرام نمازی، محمد حسین نائینیان، خسرو نجارزاده، محمود نکوروح، امیر نکوفر، محمد تقی نکوفر، مهدی نوربخش، فخرالسادات نوربخش، منوچهر نوربخش، غلامرضا نیک صفت، جعفر نقمی، رسول وریایی، محمد وفایی، حمید وارسته، مراد همتی، هادی هادی زاده یزدی، احمد هادوی، فریده هاشمی، ناصر هاشمی، بهاره هدایت، علیرضا هندی، احسان هوشمند، پرویز همایونی، علی فرید یحیایی، رحیم یآوری، ابراهیم یزدی، حسن یوسفیان آرای، لطف الله یوسف قهاری، میر محمود یگانلی.

بسیاری پرسش های بی پاسخ

با سپاس از وبلاگ فلاپی 98 برای پوشش این خبر

کمیته امداد امام خمینی در جزیره کومور و روستای درودزن مرودشت



تصاویر کودکانی که به خاطر آتش سوزی در مدرسه و به خاطر نبود بخاری گازی و امکانات گرمایشی مناسب به این چهره افتاده اند ...



چند وقت پیش یکی از دوستان به خانه ی دوستی آمده بود و در میان وسایلش کتابچه ای را همراه آورده بود از مجموعه اقدامات کمیته امداد در کومور.
کشوری با حدود ۷۰۰هزار نفر جمعیت و رئیس جمهوری که طلبه قم بوده است.

آن دوستان خیلی حرف ها داشتند بزنند اما فکر می کنند عکس های این کتاب خودش یک دنیا حرف و حسرت باشد!

طرح روی جلد کتاب



عکس یادگاری با رئیس جمهور کومور. کشوری با ۲۲۳۶ کیلومترمربع مساحت



انواری (آقازاده ایت ... انواری) رئیس کمتہ امداد در حال تقدیم هدیه به رئیس جمهور کومور(یادتان باشد به تازگی با مراکش و بحرین به هم زده ایم اما خدا را شکر دل کومور را به دست آورده ایم)



روبوسی عسگر اولادی با رئیس جمهور کومور



زنان کوموری در حال استفاده از رایانه های اهدایی ایران



بدون شرح



رئیس جمهور ایران در سفر به کومور در کنار رئیس جمهور کومور



این هم وضعیت مردم خودمان



گریه کن گریه قشنگه
گریه سهم دل تنگه
گریه کن گریه غروره
مرهم این راه دوره
گریه سهم دل تنگه

آقای رهبر! آقای رئیس جمهور!

این تصاویر را دیده اید؟ این روز ها ایرانیان در سرزمین خود احساس غربت می کنند.

تصاویر کودکانی که به خاطر آتش سوزی در مدرسه و به خاطر نبود بخاری گازی و امکانات گرمایشی مناسب به این چهره افتاده اند ...

ثمانه عظیمی دانش آموز حادثه دیده بر اثر آتش سوزی مدرسه روستایی از توابع شیراز



رضا حقیقی دانش آموز حادثه دیده



دستان نرگس حیدری دانش آموز حادثه دیده



نظافت دستان نرگس حیدری دانش آموز حادثه دیده بر اثر آتش سوزی بخاری نفت سوز توسط مادر



نرگس برای عکاس نمی‌خندد



برق نگاه معصومشان با قاب‌های چوبی در دست که در آن چهره‌هایی متفاوت از تصویر فعلی‌اشان را نشان می‌داد، آتش به دل‌مان زد. عمق نگاه نافذشان شرمسارمان کرد که چرا نباید یک بخاری استاندارد در کلاسشان می‌بود، و انگشت‌های ذوب شده نرگس در کنار کتاب فارسی کلاس سوم ما را ناخودآگاه به یاد حسنک کجایی، تصمیم کبری، روباه و خروس و ده‌ها درس خاطره‌انگیز دیگر این دوره انداخت. نمی‌دانیم وقتی به درس پترس فداکار می‌رسند، چه تصویری از انگشت پترس در ذهنشان شکل خواهد گرفت و حتی نمی‌دانیم آیا به خاطر گرمی مشعل دهقان فداکار، او را دوست می‌دارند. دخترکان و پسرکانی با قاب‌های بزرگ در دست که حسرت و رنج در چشمانشان موج می‌زند، بچه‌هایی که رنگ نداشته دیوار خانه‌اشان حکایت از جیب خالی والدینشان برای هزینه‌های سرسام‌آور درمان دارد و نمی‌دانیم چرا تا به امروز گره‌های چروک چهره‌هایشان که قرار بود ترمیم شوند، هنوز باز نشده است و این پرسش که آیا در میان سیل پزشکان این مرز و بوم کسی حاضر است با ظرافت انگشتانش مرهمی برای صورتکان این بچه‌ها باشد، ما را به خود مشغول کرده است. نرگس در روستایشان می‌ماند، به دنبال مرغ خانه‌اشان می‌دود تا شاید با سر و صدای مرغ و خروس‌های خانه بتواند اندکی خود را تخلیه کند. نرگس در کنار دیگر بچه‌های قربانی غفلت ما در کنار بچه‌های روستا برای گرفتن یک عکس حاضر می‌شود اما او برای عکاس نمی‌خندد.

نرگس دفتر مشقش را باز می‌کند، به زحمت و با کمک دست دیگر مداد سیاه را در دست می‌گیرد و در سطر اول می‌نویسد: ای کاش کلاسمان آتش نمی‌گرفت

آقای فرامرز میر احمدی خبرنگار فارس این تصاویر رو تهیه کردن

با سپاس از وبلاگ فلاپی 98 برای پوشش این خبر

<http://floppy98.blogspot.com/2008/05/blog-post.html>

به مناسبت یازدهمین سالگرد “قتلهای زنجیره ای”

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
30 آبان 1388

زنجیره‌های از جنایات به درازای عمر حاکمیت جمهوری اسلامی

فرارسیدن فصل خزان هر سال، به همراه همه دگرگونیهای طبیعت، یادآور پائیز سال 1377 است که، بواقع، برای همه آزادیخواهان و مردم ایران، فصلی بسیار شوم و دهشتناک بود؛ در شامگاه 30 آبان آن سال، داریوش فروهر و همسرش، پروانه اسکندری، از رهبران سیاسی و پیکارگران راه آزادی و دموکراسی در ایران، به طرز وحشیانه‌ای در حریم خانه‌شان سلاخی شدند. چند روز بعد از آن، جسد بیجان محمد مختاری، نویسنده و شاعر و محقق سرشناس در بیابان‌های اطراف تهران یافت شد، و اندکی پس از آن، خبر قتل نویسنده و مترجم پرکار و توانمند ایران، محمد جعفر پوینده، منتشر گردید... بزودی آشکار شد که این رشته آدمربایی و ترورهای سیاسی محدود به این چهارتن نبوده و شمار قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای پائیز 1377 و پیش از آن، بیش از هشتاد نفر است که، از میان اهل قلم، احمد میرعلائی، غفار حسینی، احمد تفضلی، مجید شریف و پیروز دوانی نیز از جمله آنها بوده‌اند. این موج جدید جنایت و آدمکشی رژیم حاکم با واکنش شدید نویسندگان، روشنفکران و فعالین سیاسی و اجتماعی و همه آزادیخواهان، در داخل

و خارج از کشور روبرو شد. هر چند که کارنامه رژیم تا آن زمان نیز آکنده از سرکوبگری‌ها و جنایت‌های پنهان و آشکار فراوان بود، توسل به این شیوه‌های ددمنشانه ترور و قتل آشکارا بیانگر آن بود که تاریخ اندیشان حاکم برای خاموشی هرگونه اندیشه و فعالیت روشنی بخش، در صدد تحمیل فضای رعب و وحشت بر جامعه برآمده‌اند.

برخاستن صدای اعتراض فزاینده آزاداندیشان و افکار عمومی در ایران و در سطح بین‌المللی، سردمداران رژیم را ناگزیر به توقف این رشته ترورها کرد. ابعاد جنایت در حدی بود که امکان سرپوش گذاشتن بر این جنایات غیر ممکن بود. تا آنجا که محمد خاتمی رئیس‌جمهور وقت، مجبور شد به نقش ارگان‌های رژیم در این قتل‌ها اعتراف نماید و قول معرفی و محاکمه عاملان و آمران آن را بدهد. در برابر فشار افکار عمومی برای روشننگری حقایق، حکومتگران به تشکیل پرونده، برکناری و بازداشت تنی چند از عوامل اجرایی گردن نهادند.

اما، چنان که پیشبینی می‌شد، فتوادهندگان، آمران و طراحان این جنایت فجیع نه می‌خواستند و نه می‌توانستند واقعیت‌های این قضیه را در برابر انظار عمومی قرار دهند. در کشمکش پایان‌ناپذیر جناح‌های درون حکومتی این مسئله نیز به بازیچه دیگری تبدیل گردید، سعید امامی از عناصر اصلی آن "خودکشی شد"، دادگاهی در پشت درهای بسته تشکیل گردید و نهایتاً این پرونده نیز، در دستگاه قضائی رژیم، سرهمبندی و مختومه شد. از آن پس گردانندگان حکومتی تعرضات تازه‌ای را علیه معترضان و آزاداندیشان پی گرفتند. نه تنها پرونده قتل‌های زنجیره‌ای بایگانی شد، بلکه بازماندگان و وکلای آنها نیز مورد تهدید و آزار قرار گرفتند و یا زندانی شدند. نه فقط آمران و عاملان اصلی جنایات معرفی و محاکمه نشدند، بلکه همدستان سعید امامی، پورمحمدی، اژه‌ای و ... به مناصب بالاتری گمارده شدند. با روی کار آمدن دولت احمدی نژاد، مجموعه‌ای از عوامل و عناصر امنیتی و نظامی رژیم، که بویژه مسئولیت‌های مستقیم در طرح و اجرای ترورها و کشتارهای سالیان طولانی داشته‌اند، دست و بال بازتری برای سرکوبگری یافتند.

همچنان که در جریان اعتراضات گسترده مردم در پی انتصاب مجدد احمدی نژاد به ریاست جمهوری رژیم و در تظاهرات حق طلبانه و آزادیخواهانه توده‌ها طی ماه‌های گذشته نیز شاهد بوده‌ایم، جانشینان و دست پروردگان سعید امامیها و دیگر عوامل امنیتی و اطلاعاتی حکومت، با عناوین بسیجی، حزب‌اللهی، لباس شخصی و نظایر اینها، بازوی عمده تهاجمات و سرکوبگری‌های وحشیانه علیه تجمعات مسالمت‌آمیز مردم بوده‌اند. اگر عوامل قتل‌های زنجیره‌ای در خفا و یا در بیابان‌ها مرتکب جنایات تکانه‌دهنده شدند، امروزه همان عوامل،

همچون سگ‌های هار، در خیابان‌ها و میادین به جان مردم معترض افتاده‌اند.

“ندا”ها و “سهراب”های بسیاری که در جریان جنبش جاری آزادیخواهان مردم جان باخت‌اند و احسان فتاحیان که به جرم فعالیت سیاسی اعدام شد، به فهرست طولانی همه جوانان، دانشجویان، روشنفکران، فعالان سیاسی و اجتماعی، زنان و مردان بیشماری که در مقاومت در برابر ستمگری‌ها و سرکوبگری‌های رژیم اسلامی و در راه مبارزه برای آزادی و دموکراسی و عدالت جان خود را از دست داده‌اند، افزوده شده است. زنجیرهء دراز آدمکشی‌ها، ترورها و اعدام‌های جمهوری اسلامی که از اوان استقرار آن آغاز شده، تا به امروز استمرار پیدا کرده است. هم امروز نیز دهها تن دیگر از فعالین سیاسی و اجتماعی و مبارزین راه آزادی و دموکراسی در ایران، همچون شیرکوه معارفی، با خطر اعدام روبرو هستند. بر پرونده قتل‌های زنجیره‌ای که همانند پرونده قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷، ازدیدگاه مردم ایران همچنان گشوده است، پرونده حجیم دیگری اضافه می‌شود.

پیگیری واقعی این پرونده‌ها، روشن شدن همه حقایق مربوط به این فجایع و دادخواهی مردم درباره محاکمه و مجازات بانیان و عاملان آنها و قطع این زنجیره جنایات، جزیی اساسی و جدائی ناپذیر از مبارزات دموکراتیک و آزادیخواهان جاری توده‌ها است. ما نیز به سهم خود، برای گسترش و تقویت این مبارزات می‌کوشیم و همه نیروهای مترقی و آزادیخواهان را برای همکاری در این راه فرا می‌خوانیم

از تکرار فجایع دهه شصت جلوگیری کنیم!

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
۲۹ آبان ۱۳۸۸ - ۲۰ نوامبر ۲۰۰۹

دادگستری کل استان تهران طی اطلاعیه‌یی از صدور حکم در مورد ۸۹ نفر از بازداشت‌شدگان تظاهرات اعتراضی مردم پس از انتخابات، در ماه‌های اخیر، خبر داده است. بر طبق این اطلاعیه پنج نفر به اتهام وابستگی

به سازمان‌های سیاسی به اعدام و ۸۱ نفر به حبس از شش ماه تا ۱۵ سال محکوم شده‌اند. دادستانی از انتشار نام محکومین خودداری کرده است.

همچنین در نامه عده‌ای از روشنفکران کردستان ایران به دبیرکل سازمان ملل، از محکومیت دوازده نفر دیگر دانشجو، روزنامه‌نگار و روشنفکر کُرد به نام‌های ۱- شیرکو معارفی ۲- حبیب لطیفی ۳- زینب جلالیان ۴- رمضان احمد ۵- فرهاد چالش ۶- رستم ارکیا ۷- فصیح یاسمنی ۸- رشید آخکندی ۹- علی حیدریان ۱۰- فرهاد وکیلی ۱۱- حسین خضری ۱۲- فرزاد کمانگر در زندان‌های کردستان و سایر زندان‌های ایران به اعدام، نام برده شده است. روز چهارشنبه بیستم آبان ۱۳۸۸ نیز احسان فتحیان زندانی سیاسی و از فعالان وابسته به کومه‌له در زندان سنندج به دار آویخته شد.

گسترش جنبش اعتراضی و مقاومت مردم در مقابل دولت پس از کودتای انتخاباتی، حکومت اسلامی را با یکی از بحرانی‌ترین دوران حیات خود مواجه کرده است. حکومت در مقابله با این بحران، به سرکوب گسترده متوسل شده و با دستگیری و شکنجه و زندان و صدور احکام اعدام در پی شکستن مقاومت مردم و خاموش کردن صدای اعتراض آنها است. خشونتی که مشابه آن در زمان حیات خمینی، در دهه شصت، بر علیه هزاران تن از مبارزین راه آزادی و دموکراسی پیش گرفته شد. اکنون نیز حکومت می‌کوشد تا با تشدید سرکوب و اعدام آزادیخواهان، مردم را از ادامه راهی که برگزیده‌اند، به هراساند و آنان را به خانه‌ها بازگرداند. کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، ضمن محکوم کردن احکام صادره از سوی بیدادگاه‌های حکومت اسلامی، خواهان ابطال این احکام و آزادی تمامی دستگیر شدگان ماه‌های اخیر و همه زندانیان سیاسی است.

ما از همه نیروهای چپ، مترقی و آزادی‌خواه دعوت می‌کنیم تا در همکاری با یکدیگر، با تمام توان به احکام ناعادلانه بیدادگاه‌های حکومت اسلامی اعتراض کرده و توجه رسانه‌ها، افکار عمومی، سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی و دولت‌ها در سراسر دنیا را بر علیه اعدام‌ها جلب کرده و بکوشیم تا از تکرار فجایع مشابه دهه شصت جلوگیری کنیم.

تشدید مبارزه و مقاومت در مقابل سرکوب و اعتراض به اقدامات جنایتکارانه حکومت، در داخل و خارج از ایران، موثرترین راه در عقب راندن حکومت اسلامی و جلوگیری از کشتار آزادیخواهان می باشد. با فشردن صفوف خود، مبارزه برای پایان دادن به کشتار و نظامی که در آن قتل و کشتار "قانونی" است، تقویت کنیم.